

با وجود اینکه مطالعهٔ اسناد قوم نگاری بیشمار قرون اخیر ما را در برابر انواع متنوعی از شیوه های معیشتی، محیط های اکولوژیک، و آداب و رسوم مردمان بی کتابت قرار میدهد، مجموعه خصلت های زیرین میتواند پنداره ای کلی و درعین حال مشخص از تمدن زن محوری عصر سنگ ارائه دهد:

#### ۱. گروه اعقاب مادری بمتابیه واحد بنیانی جامعه (۱)

(groupe de descendance maternelle)

این گروه شامل همهٔ افرادیست که خود را زادهٔ یک جدهٔ واحد، یعنی خویشاوندان نزدیک و همخون (خواهر، مادر، برادر، و دایه)، تلقی کرده و بنا بر قانون توتمی، روابط جنسی میان آنان مطلقاً ممنوع است. این خویشاوندی مادری میتواند واقعی و یا فرضی یعنی از راه فرزندگزینی باشد. مادر مشترک گروه و دخترانش همسران خود را از میان مردان گروههای بیگانه انتخاب کرده (برون همسری - Exogamie)، ولی با آنان نه همسکن میشوند و نه همسفره؛ تنها روابط جنسی است که آنان را بیکدیگر پیوند میدهد؛ و فرزندان آنان، که منحصرأ همخون مادر تلقی میشوند، به گروه وی تعلق میگیرند. در میان ایروکوائی های قرون پیش و اهالی مالزی، گروه اعقاب مادری و یا تیرهٔ مادری (۲) در خانه درازی زندگی میکردند که شامل حجره ها و اجاق های متعددی بود که از راه یک راهروی مرکزی بیکدیگر ارتباط داشت. هر حجره محل سکونت یک مادر و فرزندانش بوده و هر اجاق مورد استفاده

1. Robert Briffault, *The Mothers*, McMillan & Co., New York/London, 1927, vol. I, P. 597

۲. تفاوت میان تیرهٔ مادری (clan maternel) و گروه اعقاب مادری معمولاً در اینست که اولی نام و زندگی واقعی جده اش را از یاد برده و از وی یک پرسوناژ اسطوره ای ساخته است، در حالیکه دومی جده اش را می شناسد.

چندین مادر و فرزندانشان قرار میگرفت(۱).

معهدا، همانطور که در پیش ذکر شد، فقدان پدریت اجتماعی باعث شده که نیازی به تشخیص مادر بیولوژیک یک کودک موجود نباشد. مادریت انفرادی عاری از هر نوع اهمیت بوده، و اصطلاح "مادر" به اطفال جنس مؤنث نیز اطلاق میشود. در زبان برخی از مردمان بی کتابت، مانند استرالیاییها، اصطلاحی که رابطه فردی یک مادر و فرزند را بیان کند وجود ندارد(۲)؛ در ملانزی، لغت "مادر" (veve) مترادف "مجموعه" خواهران" یا "خویشاوندان مادری" بوده و هر فرزند مادر خود را با اسم جمع "خویشاوندان مادری" خطاب میکند، گویی که وی فرزند زنی که او را بدنیا آورده نبوده، بلکه از آن مجموعه خویشاوندان مادری یا خواهران این زن است(۳). در اغلب اجتماعات بی کتابت، رسم بر اینست که کودک از پستان یکایک زنان گروه و تیره مادری خود شیر بگیرد.

با وجود این، همانطور که ارنستین فریدل (E. Friedl) اذعان میدارد، در این جوامع، مادران بهیچوجه سرپرست انحصاری کودکان نبوده و علیرغم مسئولیت هائی که در قبال بچه های خیلی کوچک دارند، سرپرستی بالفعل آنها بطور مشترک بمعده بچه های بزرگتر و پیرزنان و پیرمردان گروه نیز میباشد(۴). بعلاوه، دائی ها و برادران بالغ رسماً مسئولیت انحصاری پرورش و آموزش پسر بچه های ۴-۵ ساله بیابالا را بمعده دارند. بطور کلی، در روابط تولیدمثلی زن محوری، عشق به کودکان خملتی اشتراکی دارد: هرکس بهمان اندازه نسبت به کودکان قبیلها حساسیت محبت میکند که به کودکان خود یا به کودکان گروه مادری خود. یک سرخپوست کانادائی، در قرن نوزدهم، به جی. مک لین (J. McLean)، میگفت:

1. John Bartram, Observations on the inhabitant s, climate(...), productions, animals. H.F. Humphrey, Geneva, New York, 1895, PP.40-41
2. Hans Kelsen, Society and Nature: A Sociological Inquiry, University of Chicago Press, Chicago, 1943, P.30
3. Lucien Lévy-Bruhl, L'Ame primitive, Alcan, Paris, 1966, PP.87-89
4. Ernestine Friedl, Op. cit., P.60

"بچه ها به همه مردم تعلق دارند، و ما به آنها توجه میکنیم؛ آنها استخوانی از استخوانهای ما، و گوشتی از گوشت ما هستند." (۰۰۰) مردمان سفید پوست وحشی اند؛ آنان بچه های خود را دوست نمیدارند. باید بانان پول داد تا بچه های یتیم را دوست داشته باشند." (۱).

#### ۰۲. انجام فعالیتهای اقتصادی اساسی توسط زنان (۲).

این فعالیتهای، همانگونه که در صفحات ۶۵ و ۶۶ ذکر شد، عیار- تند از گردآوری خوراک، کشاورزی با کج بیل، تغییر و تبدیل خوراک و انبار کردن آن، دوخت و دوز پوشش و روانداز، دوختن و برافراشتن چادر، ساختن کلبه، نگهداری از بیماران، و غیره.

#### ۰۳. کنترل فعالیتهای تولیدی زنانه توسط خود زنان (۳).

زنان کنترل سازماندهی فعالیتهای تولیدی خود، وسایل و شرائط آن را در اختیار دارند. بنا بر گزارش پاتریشا دریپر (Draper)، زنان بوشیمن آفریقائی کانگد (Bochimans ! Kung)، نه نیازی به اجازه گرفتن از کسی برای استفاده از قلمروهای گردآوری خوراک دارند و نه احتیاجی به کمک مردان برای اجرای کار خود؛ آنان خودشان تولید وسایل معیشت را کنترل میکنند (۴). الینور لیچاک (Eleanor Leacock) خاطر نشان میسازد که در جوامع سرخپو -

1. J. McLean, Canadian Savage Folk: the native tribes of Canada. W. Briggs, Toronto, 1896, P. 64.
2. - R. Briffault, Op. cit., vol. I, PP. 436-464.  
- Otis Tufton Mason, Op. cit., PP. 15-190.  
- Evelyn Reed, Op. cit., PP. 105-129.
3. Eleanor Leacock, "Women's Status in Egalitarian Society: Implications for Social Evolution", Current Anthropology 19, 2: 247-75, 1978.  
- Patricia Draper, "Kung Women: Contrasts in Sexual Egalitarianism in Foraging and Sedentary Contexts", in Rayna R. Reiter (ed.), Towards an Anthropology of Women, Monthly Review Press, New York, 1975, p. 85
4. Patricia Draper, Loc. cit.

ست "مونتانیه ناسکاپی" (Montagnais-Naskapi) و "اوجیبوا" (Ojibwa)، اصل بنیانی مبنی بر آنست که زنان و مردان باید خودشان در باره فعالیتهائی که مسئولیتش را بعهده دارند تصمیم گیری نمایند (۱) . در جوامع نوسنگی، مانند ایرو-کوائی های قرون پیش، که اقتصادشان عمدتاً بر پایه کشاورزی زنانه با کج بیل قرار داشت، زنان کنترل سازماندهی و عوامل تولیدی (یعنی زمین، بذر و دانه، کج بیل، داس، شن کش و چوبهای حقاری) را در دست داشته (۲)، و بطور اشتراکی و مطابقت با برنامه ای روزانه و فصلی که خود تنظیم مینمودند به کار در کشتزارها میپرداختند (۳) . اهمیت بیشتر کشتزار زنان ایرو-کوائی نسبت به قلمرو شکار مردان از این امر برمیآید که جایگاه دهکده موقتی در رابطه با حاصلخیزی زمینهای اطراف انتخاب میشده و مقر زیست موقعی تغییر داده میشد که زمینها قدرت حاصلخیزی شان را از دست داده بودند، و نه موقعی که یک ناحیه از امکان شکار حیوانات تهی گشته بود (۴) . بطور کلی، با وجود اینکه تقسیم کار تولیدی بر حسب جنس در این دوره از تاریخ، مسئولیت دائمی تر و سنگین تری بردوش زنان می نهد، از آنجائیکه کاری که به اینان تخصیص میدهد کاریست آزاد و ارادی، یعنی تحت کنترل خود زنان بوده، به پیروی از یک نظام استثمار و استبدادی، زیر تهدید یا فشار از جانب خویشاوندان مذکر، شوهر، یا یک گروه اجتماعی برتر از آنان، انجام نمیگیرد (۵)، ضامن استقلال اقتصادی جنس مؤنث میشود.

1. Eleanor Leacock, Op. cit.
2. A.A. Goldenweiser, "On the Iroquois Work", Summary Report of the Geolo. Survey of Canada, Anthropol. Division, Sessional Paper 26:464-75, Govern. print. bureau, ottawa, 1912, P.469.
3. J.E. Seaver, Life of Mary Jemison: Deh-he-wä-mis. Matthews Brothers & Bryant, Bufflo, 1880, PP.69-71.
4. Martha C. Randle, "Iroquois Women, Then and Now", Bulletin of the Bureau of Americ. Ethno. Washing., U.S. Govern. Print. Office, 1951, 149: 167-180.
5. F.G. Théodat Sagard, Le Grand Voyage du Pays des Hurons, Paris, 1632, P.130  
- J.O. Dorsey, "Omaha Sociology", 3rd Annual Report of the Bureau of Ethno., Washing., 1884, p.267.

#### ۰۴ کنترل بازتوزیع محصولات کار جماعت توسط زنان

بنابر تحقیقات پاتریشا درپیر در بین بوشیمن های کانگو صحرا - ی کالاهاری، در آفریقا ، زنان کانگدنه تنها بیشتر از مردان در تهیه آذوقه شرکت میکنند ، بلکه پس از مراجعت به اردوگاه ، کنترل (تقسیم) خوراکی را که جمع آوری کرده اند نیز بدست دارند ؛ در حالیکه مردان چنین کنترلی را بر گوشت شکاری که بانجا آورده اند اعمال نمیکنند (۱) . پل لوژون (P. Le Jeune) ، میسیونر فرانسوی قرن هفدهم که در بین سرخپوستان کانادائی - مونتانیه - ناسکاپی زندگی کرده است ، مینویسد که مردان این گروه گردآورنده - شکارچی ، ترتیب کارهای خانگی عمومی را درست به زنان سپرده و کوچکترین دخالتی در کار اینان ، که غذا را مطابق با تصمیمات و برنامه خود آماده و توزیع میکنند، روا نمیدارند (۲) . بنابر تحقیقات ارنستین فریدل، در میان گردآورندگان معاصر ،

"کنترل و اداره غذا یکبار که بخانه آورده میشود ، معمولا تکلیف زن است" (۳) .

در میان ایروکوآئی های کشاورز - شکارچی نیز بازتوزیع خوراک کار عاقله زنان جماعت خانگی بود (۴) . بهنگام جشن ذرت ، زنان

"تقریبا اقتداری نامحدود اعمال میکردند . پیرترین و محترم ترین مادر قبیله مراسم را آماده و رهبری میکرد . وی امتیاز تصمیم گیری در باره اینکه فرزندان ، یعنی همه قبیله ، کی میتوانند شروع بخوردن ذرت بکنند را نیز بخود اختصاص میداد ؛ و جوانترها هرگز پیش از اجازه گرفتن از وی شروع به خوردن نمیکردند" (۵) .

1. Patricia Draper, Op. cit., P.84
2. R.G. Thwaites(ed.), The Jesuit Relations & Allied Documents, Burrows Brothers Co., Cleveland, 1906, Vol.VI, P.233
3. Ernestine Friedl, Op. cit., P.61
4. L.H.Morgan, League of the Iroquois, Corinth Books, New York, 1962(1851), p.327
5. R.Briffault, Op.cit., vol.II, p.519

یکی از ویژگیهای توزیع زنانه خوراک در نزد این مردم، رسم مهماننوازی سخاوتمندانه زنان بود که شامل همه افراد خودی دهکده و بیگانگان نیز میشد؛ بیگانه بایستی پیش از آنکه راجع به مأموریتش مورد سؤال قرار بگیرد اطعام میگردد (۱). عاقله زنان نه تنها بازتوزیع ادوقه را کنترل میکردند، بلکه ادوقه لازم برای فعالیتهای مردانه، مثل شکار، جنگ و شورای ریش-سفیدان، را نیز فراهم میاوردند (۲). جورج لوسکیل (Loskiel) باین نکته اشاره میکند که از آنجائیکه مردان در راه عزیمت به سوی میدان جنگ از ترس ایجاد سروصدا و جلب توجه بی موقع دشمن دست به شکار نمیزدند، ادوقه ای که زنان برایشان فراهم میاوردند اهمیتی حیاتی داشت (۳). خوراک های جوراجور انبارشده، کمربندهای "وامپام" (Wampum) (بزرگترین سمبل صلح و اتحاد و همدردی)، پره های غاز، آثار دستی، ویوست خز و غیره، که اشکال ثروت (محصولات اضافی) قبائل ایروکوائی را تشکیل میداد، در "خزانه عمومی قبیله ای" واقع در خانه های دراز، تحت حفاظت و کنترل زنان قرار داشت (۴).

#### ۵. فقدان خانواده

اولین میسیونرها و مردم شناسان غربی متوجه عدم وجود خانواده و حتی پنداره آن در میان دستجات و قبائل بی کتابت

1. F. Joseph Lafitau, *Moeurs des sauvages americains, comparée aux moeurs des premiers temps*. Saugrain, Paris, 1724, 4vols.  
- Arthur C. Parker, "Iroquois uses of maize & other food plants", *N.Y. State Museum Bulletin*, Albany, 1910, no. 144.
2. L.H. Morgan, 1962 (1851), *Op. cit.*, pp. 340, 373.
3. George H. Loskiel, *History of the Mission of the U. Brethren among the Indians in North America*, The Brethren's Society for the Furtherance of the Gospel, London. 1794.
4. Sara H. Stites, "Economics of the Iroquois", *Byrn Mawr College Monographs*, Byrn Mawr, 1905, vol. I, no. 3 (avril), 1905, P. 72.  
- John N.B. Hewitt, "Status of Woman in Iroquois Polity before 1784", *Annual Report of the Board of Regents of the Smithsonian Institution for 1932*, pp. 475-88, U.S. Gov. Prin. Office, Washington.

شده بودند. بنا بر عقیده ماری آنتوانت زاپلیکا و ویلیام سامنر، یاکوت ها (Yakoutes) ی سبیری، با وجود اینکه لغت "اورو" ("Uru") را که "ازدواج" معنی میدهد بکار میبردند، هیچ کلمه ای برای بیان مفهوم "خانواده" (مربک از زن و شوهر و فرزندان) نداشتند (۱). در زبان "مکه نو" ها (Mekeo) ی گینه نو نیز لغتی که مبین پنداره خانواده باشد موجود نبوده است (۲) در قبائل "کونی" (Kuni) گینه نو (۳)، در میان فوئیژی ها (Fuégiens) (۴)، مردمان کالدونی نو (Calédonie) (۵)، تاهیتی (Tahiti) (۶)، پاراتونگا (Paratonga) (۷)، میکرونزی (Micronésie) (۸) و پولینزی (Polynésie) (۹) در اقیانوسیه، در میان سرخپوستان آمریکائی یوئیلو (Pueblos) (۱۰) و ایگوروت های لوزون (Igorots de Lauzon) در فیلیپین (۱۱)، زندگی خانوادگی کاملاً ناشناخته بوده است.

1. M.A. Czaplicka, *Aboriginal Siberia*, Clarendon Press, Oxford, 1914, pp. 57, 59. / W.G. Sumner, "The Yakuts", *Journal of the Anthropological Institute*, London, 1901, vol. 31, p. 75
2. R.W. Williamson, "Some Unrecorded Customs of the Mekeo People of British New Guinea", *Journal of the Royal Anthropol. Institute*, London, 1913, XLIII, P. 269.
3. P.H. Eschelman, *L'enfant chez les Kuni*, *Anthropos*, vol. IV. Salzburg, 1911, P. 268
4. G. Bove, *Patagonia, ...*, Genoa, 1883, P. 134
5. V. de Rochas, *La Nouvelle Calédonie et ses habitants*, F. Sartorius, Paris, 1862, P. 229
6. W. Ellis, *Polynesian Researches*, Fisher & son, London, 1859, I: 229 / 7. W. Gill, *Gems from the Coral Islands*, Ward & Co., London, 1871, P. 5
8. J. Kubary, *Die Socialen Einrichtungen der Pelauer*. Heft, , 1885, I: 33/ 9. W. Ellis, *Op. cit.*, P. 116
10. A.F. Bandelier, "Final Report of Investigations among the Indians of the South-Western U.S.", *Papers of the Archaeolog. Instit. of America*, American Series, Cambridge, III: 140.
11. A.E. Jenks, "The Bontoc Igorot", *Ethnological Survey Publications*, Manila, 1905, vol. I, p. 62.

با وجود اینکه امروزه ، اغلب مردم شناسان غربی پیدایش نهاد خانواده را تا زمان نئاندرتال‌های پارینه سنگی میانه (۲۰۰ ۰۰۰ - ۳۵ ۰۰۰ سال قبل از میلاد) نیز می‌رسانند (۱)، بسیاری از مدارک قوم‌شناسی قرون گذشته (از قرن هفدهم تا نوزدهم) که بازتاب زندگی مردمان بی‌کتابتی است که هنوز تحت تأثیر سیستم استعماری اروپائی پذیرای فرهنگ مردسالاری / پدرسالاری نشده بودند ، برله پنداره فقدان بی‌قید و شرط هر نوع خانواده ، که شامل یک زوج یا زنان و مردانی که از طریق ازدواج بیکدیگر پیوسته ، در یک خانه زندگی کرده و برای تامین معیشت و پرورش کودکان بایکدیگر همکاری نمایند باشد ، دلالت دارد . مجموعه واقعیات قوم‌شناسی زیر ثابت میکند که در جامعه عصر سنگ ، انعقاد "ازدواج" (که تنها بمعنای صحه گذاردن بر روابط جنسی میان اعضای دو جماعت تیره ایست) به تشکیل خانواده منجر نمیگردد :

#### ۱۰۵. جدائی اقامتگاهی و طعامی "همسران" .

در جامعه زن محوری ، یاران جنسی بایکدیگر زندگی نمیکنند ؛ با یکدیگر غذا نخورده و در زیر یک سقف نیز نمی‌خوابند ؛ عبارت دقیق تر ، جدائی اقامتگاهی و طعامی آنان امریست اجباری . بنابر عقیده اسپنسر و گیلین (Spencer & Gillen) ، در استرالیا ی مرکزی ، زنان و مردان اردوگاه منحصر بخود رداشته و کاملاً جدا از یکدیگر زندگی میکردند (۲) . در کالدونی نو (۳) ، در ملانزی ، در جزائر بانک (Banks) و در هبرید نو (Hébrides) (۴)

1. Kathlenn Gough, "The Origin of the Family" in Rayna R.Reiter, Towards an Anthropology of Women, Monthly Review Press, N.Y., 1975, P.62
2. Baldwin Spencer & F.J. Gillen, The Native Tribes of Central Australia, McMillan & Co., London, 1889, P.467.
3. M. Glaumont, "Usages, moeurs et coutumes des Néo-Calédoniens", Revue d'Ethnographie, Paris, 1889, vol.VII, P.77
4. R.H. Codrington, The Melanesians, Clarendon Press, Oxford, 1891, P.102  
- A. Hagen & A. Pineau, "Les Nouvelles Hébrides.", Revue d'Ethnographie, Paris, 1889, vol.VII, P.331.



در قبائل داخلی گینه نو هلندی سابق (۱)، و در سنهگامبیای آفریقا (Sénégal) (۲)، زن و مرد کاملاً جدا از یکدیگر بسر میبردند. در میکرونزی (اقیانوسیه) (۳)، در قبائل آسام هندوستان و در بیرمانی علیا (۴)، مردان در منزلگاه مشترکی بسر برده و زنان نیز اقامتگاه خاص خودشان را داشتند. در میان ساموئیدها، اینوئیت ها (Inuits) یا همان اسکیموها، و در میان آلئوت ها (Aléoutes)، زنان و مردان با یکدیگر زندگی نکرده و غذایشان را نیز جداگانه صرف میکردند (۵). بنابر گزارش بینگ-هال (Byng-Hall)، در اوائل قرن بیستم، در میان باساکوموهای نیجریه (Bassa Komo)،

"زن و شوهر در يك خانه زندگی نکرده، بلکه همه مردان در يك قسمت از دهکده، و زنان در قسمت دیگر آن زندگی مینمودند. زن گاهگاهی به ملاقات شوهرش میرفته، و بالعکس" (۶).

1. M. Moszkowski, "Die Volkerstämme am Mamberamo in Holländisch-Neuguinea und auf den vorgelagerten Inseln", Zeitschrift für Ethnologie Berlin, 1911, XLIII. P.338
2. L.J.B. Bérenger-Féraud, Les peuplades de la Sénégambie, Ernest Leroux, Paris, 1879, P.373.
3. J. Kubary, Op. cit.
4. J. Shakespear, "The Kuki-Lushei Clans", Journal of Royal Anthropological Institute, London, 1912(1909), vol.39, PP. 371-385.
5. J.G. Georgi, Description de toutes les nations de l'Empire de Russie, St-Petersburg, C.W.Muller, 1776, vol.III, P.14  
- H.Egede, A Description of Greenland, tran. C. Hitch, London, 1818(1745), P.137  
- W. Coxe, Account of the Russian Discoveries between Asia and America, London, 1804, P.259.
6. F.F.W. Byng-Hall, "Notes on the Bassa Komo Tribe", Journal of the African Society, London 1908, vol. VIII, P.15

در میان آراندهای کنگوی علیا ، زنان و مردان در دهکده های متفاوتی که در فاصله کمی بایکدیگر قرارداشتند زندگی میکردند؛ یک دهکده تنها توسط مردان ، و دهکده دیگر فقط توسط زنان و کودکان اشغال شده بود(۱) . بنابر گزارش لوئیس مورگان ، جدائی طعمی در میان زنان و شوهران همه قبائل سرخپوست آمریکائی متداول بوده است(۲) . در بین کاسیس های هند نیز ،

"شوهر فقط پس از تاریکی هوا به خانه مادر- زنش میرفته ، و در آنجا نه چیزی میخورده ، نه دود میکرده و نه حتی فوفل مصرف میکرده است ؛ و دلپیش آن بود که از آنجا که هیچکدام از دخل و درآمد وی صرف تامین معیشت افراد خانه زینش نمیشد ، مؤدبانه نبود که در مصرف غذا یا اشامیدنیهای آنها شرکت کند ." (۳)

#### ۲۰۵ . استقلال اقتصادی زنان نسبت به شوهرانشان .

زنان جامعه زن محوری ، پس از ازدواج به کارهای تولیدی جماعت خود ادامه داده و بهیچوجه و تحت هیچ شرائطی به شوهرانشان وابسته نمیشوند . براین مبناست که ارنستین فریدل در مورد جوامع گردآوری - شکار میگوید :

"همسران ، در بسیاری از این جوامع ، میتوانند ، بدون آنکه بطور جدی معاش خود یا فرزندانشان را بمخاطره اندازند ، از یکدیگر جداگردند ." (۴)

#### ۲۰۵ . بقاء کوتاه مدت پیوند جنسی و سهولت جدائی(۵)

ازدواج زن محوری میتواند تنها چند روز یا چند ماه طول کشیده

1.G.Burrows,"On the Natives of the Upper Welle District of the Belgian Congo",Journal of the Anthropo.Instit.,London,1899,vol.XXVIII,P.41.

2.L.H.Morgan,Houses and House-Life of the American Aborigines,Univ.of Chicago Press,Chicago,1965(1881),P.99

3.P.R.T.Gurdon,The Khasis,Nutt,London,1907:76

4. Ernestine Friedl, Op.cit., P.14

5.P.Gordon,L'Initiation sexuelle et morale religieuse,P.U.F.,Paris,1946,P.81, note.

و بدون هیچ نوع تشریفات و با میل یکی از همسران فسخ گردد؛ کودکان حاصل از این ازدواج همیشه با مادرشان میمانند. چنین وضعی کار مسیحی کردن مردمان بی کتابت را برای مسیونرهای مسیحی قرون پیش مشکل کرده بود. بعنوان مثال، پل لوژون در مورد سرخپوستان کانادائی مونتانیه- ناسکاپی قرن هفدهم مینویسد:

"بی ثباتی ازدواجها و سهولت طلاق، مانعی بزرگبر سر راه ایمان به عیسی- مسیح است. ما جرات نداریم که جوانان را تعمید بدهیم، زیرا تجربه بما میا موزد که رسم رها کردن زن یا شوهر ناسازگار در میان آنان از نفوذی عمیق برخوردار است." (۱).

در واقع، همانطور که رابرت بریفو (Briffault) اظهار میدارد:

"در اغلب جوامع اولیه، چنین پیوندی (۰۰۰) خیلی سست تر از ازدواج فردی پدرسالاریست (۰۰۰) این ازدواج معمولاً آنقدر سست و زودگذر است که بندرت میتوان آنرا از آمیزش جنسی تمادفی زن و مرد تشخیص داد." (۲).

#### ۰۴۰۵ استقلال و آزادی جنسی زنان پیش از "ازدواج" و در طول آن (۳).

در جامعه زن محوری، کودکان، نوجوانان و بالغین، زن و مرد، از آزادی و استقلال جنسی کامل برخوردارند. کودکان هر دو جنس از سنین ۳-۴ سالگی بیعده در میان خود به بازیهای جنسی پرداخته و متحمل هیچ نوع سرکوبی اخلاقی از جانب بزرگسالان نمیشوند (۴). ویلهلم رایش (Wilhelm Reich) روانکاو مارکسیست آلمانی، بنای غیراستبدادی آموزش جنسی کودکان این نوع جامعه

1. R.G. Thwaites(ed.), The Jesuit Relations & Allied Documents, Burrows Brothers Co., Cleveland, 1906(1642), Vol.XXII, P.229
2. Robert Briffault, Op.cit., vol.I, P.611
3. Ibid., Vol.II, PP.51, 114
4. Bronislaw Malinowski, 1929, Op.cit., PP.54-57

را چنین توصیف میکند :

"در سیستم مادر سالاری [زن محوری]، کودکان از جنسیت اشتراکی، که با زندگی اشتراکی بطور کلی مطابقت دارد، برخوردارند؛ یعنی که کودک مجبور نیست که به پیروی از یک قاعده خاص شکل پیش ساخته ای از زندگی جنسی داشته باشد. جنسیت را از آن کودک شالوده محکمی برای سازگاری ارادی وی با جماعت و نظم ارادی کار [تولیدی اشتراکی] میباید." (۱)

سرخیوستان کانادایی "دنه" (Dénés)، روابط جنسی پیش از بلوغ را بسیار لازم دانسته و معتقد بودند که خونریزی ماهانه نمیتواند بدون روابط جنسی قبلی پدیدار گردد (۲). در میان ایروکوانی های قرن شانزدهم، دختران جوان، بمحض بلوغ، شروع به زندگی در خوابگاههای اشتراکی کرده، عشاقی برای خود گرفته و ازدواجهای آزمایشی را تجربه میکردند (۳). این خوابگاهها، که "خانه مجردین" خوانده میشد، در بیرمانی علیا (۴)، و در تمام نواحی میکرونزی، ملانزی و کینه نو نیز وجود داشت (۵). بنابراین عقیده جنکس (A.E. Jenks)، که زندگی ایکوروت های فیلیپین را مطالعه کرده است،

"در میان دختران و پسران جوانی که به سن بلوغ میرسند، چیزی بعنوان پرهیزکاری، بمعنایی که ما آن را بکار میبریم، موجود نیست." (۶)

1. W.Reich, La révolution sexuelle, Editions 10/18, Paris, 1970, P.336
2. J.Jetté, On the Superstitions of the Ten's Indians (Middle Part of the Yukon Valley, Alaska), Anthropos, Vienne, 1911, Vol. VI, P.700
3. J.P.Baxter, A Memoir of Jacques Cartier, Dodd, Mead & Co., New York, 1906, PP.176-177
4. J.G.Scott & J.P.Hardiman, Gazetteer of Upper Burma and the Shan States, Rangoon, 1900-1901, Vol. I, P.407
5. R.Briffault, Op.cit., vol. II, PP.50-51
6. A.E. Jenks, Op. cit., P.66

پیگمه های آفریقائی "دوم" (Dume) نیز

"کوچکترین پنداره ای از اصول اخلاقی نداشته،  
و دختران و پسران جوان در آمیزش جنسی بی‌فید  
و قاعده با یکدیگر، آزادند." (۱).

در سیستم زن محوری، ممنوعیت یا محکومیت روابط  
جنسی خارج از ازدواج وجود ندارد: "زنا" تنها بمعنای برقراری  
روابط جنسی با اعضای اعقاب مادری (مانند برادر و دایی) است  
و کوچکترین معنا و مفهومی در رابطه با زن و شوهر ندارد. در  
میان بانیانکول ها (Banyankoles) (۲)، کوریاک های ساحلی  
سیبری (Koryaks) (۳)، لند دایاک ها (Land Dayaks) (۴)،  
سرخپوستان مونتانیه - ناسکایی (۵) و ایروکوائی (۶)، فوگنی های  
آفریقا (Fogni) (۷)، آلتوت ها (۸) و ساموید های سیبری (۹)،  
و پلیوهای اقیانوسیه (Pelews) (۱۰)، زن میتواند حتی پس از

1. A.D. Smith, Through Unknown African Countries  
Arnold, 1897, P.276
2. J. Roscoe, "The Banyankole", The Second Part  
of the Report of the Mackie Ethnol. Exped.  
to central Africa, Cambridge, 1923, P.129
3. G.A. Erman, Travels in Siberia, trans. London,  
Longman, Brown, Green & Longmans, 1848, II:530
4. E.P. Houghton, "On the Land Dayaks of Upper  
Sarawak", Memoirs of the Anthro. Society of  
London, 1870, Vol. III, P.200
5. R.G. Thwaites, 1906 (1633-34), Op. cit., VI:255
6. X.L. de Charlevoix, Histoire et description  
générale de la Nouvelle-France, Chez Rollin  
fils, Paris, 1744, Vol. V, P.419
7. H. Hecquard, Voyage sur la côte et dans  
l'intérieur de l'Afrique occidentale, Imprim.  
de Bénard & Co., Paris, 1855, P.125
8. J.G. Georgi, Op. cit., P.129
9. R. Briffault, Op. cit., vol. II, P.114
10. George Keate, An Account of the Pelew  
Islands. situated in the Western Part of the  
Pacific Ocean, Luke White, Dublin, 1803 (1788),  
P.215

ازدواج نیز یا کسانی که میخواست رابطه جنسی داشته باشد بدون اینکه متحمل هیچگونه سرزنش و محدودیت یا ممانعتی شود . پدر روحانی تئودا (Père Théodat) آزادی جنسی زنان و مردان مجرد یا متأهل قبائل سرخپوست کانادائی قرن هفدهم را چنین توصیف میکند:

"شب ها ، دختران و زنان جوان از يك كلبه به كلبهٔ ديگر دویده ، مردان جوان نیز چنین کرده و از هر رابطه ای تمتع میبرند ، ولی بدون اعمال زور ، زیرا که کاملاً بر میل و ارادهٔ زن متکی هستند . شوهر با نزدیکترین زن همسایه ، و زن با نزدیکترین مرد همسایه چنین روابطی را برقرار کرده ، نه کوچکترین احساس حسادتی پیمیان میاید ، و نه کسی متحمل خجالت یا بی-ابروئی میشود ." (۱) .

در واقع ، فقدان احساس حسادت و "غیرت" ، که از سیستم چندشوهری - چندزنی و عدم تملک جنسی زن و مرد بریکدیگر ناشی میشود ، از ویژگی های بارز فرهنگ زن محوری است . نکتهٔ بسیار عمدهٔ دیگری که نباید از ذکر این غافل گشت آنست که ازدواج زن محوری به شوهر کوچکترین "حق جنسی" بر زنش را نمیدهد . حتی اگر زن ، سالیان دراز ، از داشتن رابطه جنسی با شوهرش امتناع ورزد ، شوهر نمیتواند او را مجبور به انجام آنچه که امروزه "وظائف زناشوئی" مینامند نماید . در این نوع جامعه ، هیچ مردی بسوی زنی که ، بدلائل گوناگونی مانند خونریزی ماهانه ، شیردادن ، یا بیصرف دلخواه ، بدن خود را برنگ قرمز رنگین کرده و به عامهٔ مردم نشان میدهد که خود را از دور روابط جنسی بکنار نگه داشته است ، نمیروند (۲) .

#### ۵-۵-۵ کنترل زنان بر باروری خودشان .

سنت کنترل جمعیت توسط زنان از خصوصیات عمده جامعهٔ زن - محوری است . بنابر عقیده ژرمن تیلیون (Germaine Tillion) قوم شناس فرانسوی ، فرهنگهایی که بر مبنای گردآوری - شکار و یا کشاورزی ابتدائی قرار داشتند ،

1. Théodat Sagard, F. Gabriel, Le Grand Voyage du Pays des Hurons, Paris, 1632, P.111

2. Evelyn Reed, 1975, Op.cit., P.136

"بعثت شیوه زندگی شان، موظف به بررسی و رعایت حفظ موازنه جمعیت بودند." (۱).

مقصود از این شیوه زندگی، همانا کوچ روی و محدودیت ثروت است، که حتی در دوره کشاورزی زنانه یا کج بیل نیز ادامه داشته است. البته، همانطور که فرانسواز دوبون خاطر نشان کرده، در دوره نوسنگی و با افزایش بهره دهی،

"جمعیت رشد می یافت، لیکن رشد سرسام آورش از آن مقطعی از تاریخ شروع شد که کنترل باروری از دست زنان بیرون آمد." (۲).

زنان جامعه زن محوری که صاحب اختیار بدن خود بودند، تعداد فرزندان شان را، بدون وقع نهادن بر رای و عقیده مردان، با استفاده از وسائل ابتدائی پیشگیری از حاملگی، باسقط جنین، با بچه کشی، و بخصوص با جدائی جنسی می تند از همسران شان بدنبال هر تولد، محدود می کردند. آنان اولین وسائل پیشگیری از حاملگی را از گیاهان و دیگر عناصر طبیعی موجود در محیط زیست شان، که خواصشان دائمی کشف می گردید، اختراع کرده و بکار می بردند. و تحقیقات بیوشیمیائی سالهای اخیر ثابت کرده است که طب عامیانه اغلب بطریقی تجربی بر اصول جدی استوار است. زنان سرخپوست امریکائی اوتنه (Ute) از حاملگی ناخواسته با بکار بردن "لیتوسپرموم" (Lithospermum)، گیاهی که اکنون میدانیم دارای ماده ایست که مانع حاملگی میشود، جلوگیری می کردند (۳). زنان بوروروی برزیل (Bororo) با گیاه مخصوصی داروئی ماده می کردند که آنان را بطور موقتی عقیم می ساخت (۴) بنابراین گزارش فرانسواز دوبون، پدر روحانی لاسه پد (Lacépède) تعریف میکند که در کابیلی (Kabylie) و نواحی دیگر آفریقا،

1. Germaine Tillion, Le harem et les cousins, Seuil, Paris, 1966, P.57

2. Françoise d'Eaubonne, Op. cit., P.78

3. John T. Noonan, Jr., Contraception: A History of Its Treatment by the Catholic Theologians and Canonists, Cambridge, Mass., Harvard University Press/Belknap Press, 1965, P.12

4. Marvine Howe, New York Times, August 1974.

زنان گیاهانی میکارند که دارای خاصیت پیشگیری از حاملگی است، ولی بعلت استقرار پدرسالاری دیگر به هدف از اینکار وا- قف نبوده، لیکن به توصیه مادران، مادرزگان و جده هایشان، که قبلا جمعیت را به نعمت این گیاهشناسی (که علیرغم واژگو- نی جامعه زن محوری بقاء یافته) کنترل میکردند، به مصرف آن ادامه میدهند (۱). یکی از موثرترین وسائل پیشگیری از حاملگی که در جوامع بی کتابت بکار میرود، ادخال تکه پارچه های الوده شده در، مثلا، اختلاط عسل و قسمت‌هایی از درخت اقاچیا، بداخل رحم است. متخصصین امراض زنانه در باره این تامپون ها یا هر چیز دیگری که وارد رحم کرده شود میگویند:

"ما اینک میدانیم که هر جسم خارجی ای که وارد رحم شود از وقوع حاملگی جلوگیری خواهدکرد، گرچه هنوز دقیقا از چگونگی این جلوگیری اطلاعی نداریم." (۲).

سقط جنین آزاد نیز امری جاری در همه جوامع عصرسنگ است. جین گودال (Jane Goodale) تعریف میکند که زنان استرالیائی "تیوی" (Tiwi) برای سقط جنین شربت هائی را از پوست درخت مخصوصی تهیه کرده، یا خود را از يك بلندی پیا- ثین انداخته، یا به شکم خود فشار آورده و یا آنرا شدیدا بیاد مشت و ضربه میگیرند (۳). فیلیس کابری گزارش میدهد که زنان قبائل کیمپرلی شمالی از سنگهای داغ استفاده کرده و برروی شکم خود میکوبند (۴). برخی دیگر از زنان استرالیائی بباستن کمر- بندی بطور خیلی فشرده بدور شکمشان است که جنین را سقط میکنند (۵). بنابر گزارش کوریه (A.F. Currier)،

1. F. d'Eaubonne, Op.cit., P.109, note 1.
2. Clive Wood & Beryl Suitters, The Fight for Acceptance: History of Contraception. Medical and Technical Publishing Co., Aylesburg, 1970, P.36
3. Jane Goodale, Tiwi Wives, University of Washington Press, Seattle, 1971
4. Phyllis Kaberry, Op. cit.
5. Herbert Basedow, The Australian Aboriginal, Adelaide, 1925, P.34



"در میان سرخپوستان "کراو" (Crows) و "اسینی بوآن" (Assiniboines) (۰۰۰) سقط جنین خیلی معمول بوده ، و تحت نظارت یا توسط زنان کارا ز موده انجام میگیرد . در بعضی موارد ، چوب نوک تیزی داخل رحم کرده شده ، تخم (Ovum) گسسته میشود . در موارد دیگر ، (۰۰۰) زن حامله بر پشتش دراز کشیده ، تخته عریضی روی شکمش فرار میدهند ، آنگاه دو یا سه تن از دوستان مؤنث وی ، بنوبت ، آنقدر روی تخته ایستاده یا میپرند تا اینکه خون از مهبل روان شود (۰۰۰) . با وجود سختی و شدت این شیوه ها ، گفته میشود که مرگ بندرت از آن منتج میگردد . (۱) .

در هاوانی ، آرنینگ (Arning) شیئی چوبی حك شده ای را که بشکل خنجر بوده و کاپو (kapo) نامیده میشود بدست آورده ، که اینک در موزه Volkerkunde برلن قرار دارد ؛ بنا بر عقیده ماگس بارتلز (Max Bartels) این شیئی يك "بت" ، یعنی تجسم الهه ایست که به سقط جنین زنان کمک کرده و خود را ن عمل برای اعمال سقط جنین بکار میرفته است (۲) . الیزابت فیشر مینویسد :

"زنان در بسیاری از جوامع گردآوری - شکار محروم از تکنولوژی [پیشرفته] ، بیش از زنان تمدنهای "والای" پدرسالاری بریدن خودشان کنترل اعمال میکنند . روش های خشن پیشگیری از توالد و تناسل همیشه موجود بوده است . بدیهی ترین و احتمالاً اولین روش ، بچه کشی است . شواهد فراوانی ، از اسکیموها گرفته تا مردم صحرای کالاهاری (در آفریقا) ، تا قبائل اقبانو- سیه و استرالیا ، در دست است . (۳) ."

1. A.F. Currier, "A Study Relative to the Functions of the Reproductive Apparatus in American Indian Women", Transactions of the American Gynecolog. Society, Philad., 1891, XVI:279.

2. H. Ploss, Max & P. Bartels, Das Weib in der Natur und Volkerkunde. Berlin, 1927 (1905), II: PP. 529-530.

3. Elizabeth Fisher, Op. cit., P. 202

بطور کلی، کودک نوزاد، پیش از آنکه زنان تصمیم بگیرند که آیا "او را زنده نگه دارند یا نه" به بقیهٔ جماعت عرضه نمیشود (مثال: بومیان کیمپرلی در استرالیا و بوشیمن‌های صحرای کالاهاری آفریقا موسوم به "سن" (Bochimans San) (۱))

#### ۰۶۰۵ جدائی جنسی ممتد "همسران" پس از هر تولد.

در جامعهٔ زن محوری، زن و شوهر، از زمان حاملگی و در تمام دورانی که مادر به فرزندش شیر میدهد - برحسب مورد در فاصلهٔ بین دو تا دوازده سال -، از یکدیگر جدا میمانند. این تحریم بر خود، شامل رابطه جنسی با مردان دیگر نیز میشود. مثال بارز این رسم و عادت را، از جمله، در میان بوشیمن‌های آفریقائی "اوتین" (Auin)، مونیومبوهای گینه نو (Monumbo)، سرخپو-ستان امریکائی، مردم جزائر کارائیب، قبائل شمالی برزیل، پاتاگونی‌ها (Patagoniens) و فوئژی‌ها (Fuégiens) میتوان یافت (۲).

#### ۰۷۰۵ جدائی شوهر مادر (پدر بیولوژیک احتمالی) از

فرزند.

جدائی جنسی زن و مرد پس از هر تولد، که به جدائی اقامتگاهی و طعامی آنان افزوده میشود، مستلزم آنست که مرد جدا از فرزندان زنش زندگی کرده و پرورش و آموزش آنان را به مادر و دایهٔ هایشان بسپارد. در جامعه زن محوری، مرد بندرت کودک زنی را که با وی روابط جنسی داشته است می بیند. در بعضی نوا-حی دنیا، وی، پیش از آنکه کودک شروع به چهار دست و پا راه رفتن کند، نه میتواندست مادر را ببیند و نه کودک را؛ در نوا-حی دیگر، باید صبر میکرد تا کودک شروع به راه رفتن کند. در نزد برخی از مردمان، این جدائی میتواندست چهار، پنج یا دوازده سال بطول انجامد (۳). مرد گاهی هرگز کودک زنی را که با وی آمیزش جنسی داشته است نمی دید: تنها نقش اجتماعی که این "بیگانه" یا "ملاقات کننده" در قبال مادر داشت آن بود که "یار جنسی" بالقوه اش باقی بماند.

- پس از ذکر همه این خصائص، بحق دیگر نمیتوان از تزلزلی بودن خانواده دفاع نمود. در واقع، بقول اولپن رید،

1. Phyllis Kaberry, Op. cit., P.242
2. R. Briffault, Op. cit., vol.I, PP.510-512
3. Ibid., vol.II, PP.393-396

"مشکل است ببینیم که چگونه يك زن و مرد کیه با یکدیگر زندگی نمیکنند ، پدری که حتی حق دیدن فرزندش را ندارد و مادری که بمدت چندین سال بهمراه این کودک (از او) جدا میشود، توانسته اند از دید بعضی ها تشکیل يك خانواده را داده باشند." (۱).

معهدا، نهاد "ازدواج" - بی آنکه کوچکترین شباهتی با مفهوم ازدواج در جوامع مردسالاری / پدرسالاری داشته باشد و بی آنکه به تشکیل خانواده منجر گردد - ، در همه جوامع بی کتابت یافت می شود . ازدواج زن محوری قراردادیست میان دو گروه اعقاب مادری یا دو تیره مادری ، که نه برای ارضاء امیال جنسی اعضای این گروهها بسته میشود ، نه برای تولیدمثل و نه برای همکاری اقتصادی میان زن و شوهر . زیرا، اولاً ایجاد روابط جنسی بی قید و بند با افراد جنس مخالف گروههای غیر از گروه خودی از سنین کودکی و نوجوانی تشویق شده و باین ترتیب آمیزش جنسی نمیتواند مبنای ازدواج باشد . ثانیاً ، زنان میتوانند بدون ازدواج کردن صاحب اولاد شوند : نامشروع بودن کودک کوچکترین معنا و مفهومی ندارد . بعنوان مثال ، در میان سرخپوستان امریکائی "پوئیبلو" (Pueblos) و یا ساکنین جزیره "پوگی" (Poggi) نزدیک سومالند ، بسیاری از زنان پیش از ازدواجشان صاحب دو یا سه کودک میشده و از اینرو بیشتر مورد علاقه مردان نیز بودند (۲) . ثالثاً ، مشارکت و همکاری اقتصادی میان زن و مرد ، تنها بین خواهران و برادران گروه اعقاب مادری صورت گرفته و پس از ازدواج آنان نیز ادامه می یابد . در واقع ، ازدواج زن محوری يك امر فردی یا پیوندی میان افراد یا يك زن و مرد نبوده و ربطی به خانواده نیز ندارد ، بلکه قراردادیست سیاسی میان گروهها ، میان دو گروه اعقاب مادری ، دو تیره یا دو قبیله ، همراه با رد و بدل هدایا و برگزاری جشنها و صحنه گذاردن بر روابط جنسی میان اعضای این گروهها ، که بمنظور تشکیل یا تثبیت يك تیره ، يك قبیله یا يك کنفدراسیون قبائل ، و تأمین صلح و حفظ امنیت گروهها ، منعقد میشود (۳) .

1. Evelyn Reed, Op.cit., PP.141-142
2. M.C. Stevenson, The Sia. 11th Annual Report of the Bureau of Ethno., Washing., 1894, P.20
- J. Crisp, An Account of the Inhabit. of the Poggi. Asiatic Researches, Calcutta, 1799, VI: P.88
3. R. Briffault, Op.cit., vol. I, P.562

### ۰۶ سیستم مادر مکانی ملاقات نکاحی.

در جامعه زن محوری، پس از ازدواج، زن و شوهر به زندگی در محل اقامت گروه مادری خود ادامه داده، و هرگز بایکدیگر بطور قطعی و دائمی همسکن نمیشوند. در میان مردمان گِردا ورنده - شکارچی، شوهر گاه بگاه بطور موقتی همراه با گروه اعقاب ما - دری زنش کوچ میکرده (مثال: سرخپوستان مونتانیه - ناسکاپی قرون هفدهم و هیجدهم (۱))، و در میان مردمان کشاورز (صیفی کار)، شوهر بعضی شبها برای ملاقات زنش به خانه او میرفته است (مثال: سرخپوستان ایروکوئی (۲)). در میان پیگمه های کنگو، مردان برای ملاقات همسران خود بیک اردوگاه دیگر میرفتند (۳). در کینه نو انگلیسی سابق، شوهر در "خانه - کلوب" مردان زندگی کرده و فقط گاهگاهی به ملاقات زنش میرفت (۴).

در جامعه زن محوری، شوهر برای گروه اعقاب مادری یا تیره زنش، نه تنها یک بیگانه یا یک ملاقات کننده محسوب میشود، بلکه عموماً یک ملاقات کننده پنهانی و مگار نیز هست. رابرت بریغو مینویسد که یکی از لغات ژاپونی که بمعنای ازدواج است، "یومه - ایری" (Yome-iri) است که میتواند بطور تحت اللفظی به "شب بدرون خانه خزیدن" ترجمه گردد؛ این اصطلاح، شیوه روابط زناشویی در این نوع جامعه را بطور دقیق توصیف میکند (۵). در میان مردم جزائر کارائیب (۶)، قبائل کوئیتا (Koita) و موروی (Moru) کینه نو انگلیسی سابق (۷)،

1. R.G. Thwaites, Op. cit., vol. VI, P. 125
2. Lewis H. Morgan, 1965 (1881), Op. cit., P. 99
3. Mgr. LeRoy, Les Pygmées, Les Missions Catholiques, Lyon, 1897, vol. 29, P. 102
4. James Chalmers, Pioneering in New Guinea, The Religion tract Society, London, 1887, P. 163
5. R. Briffault, op. cit., vol. I, P. 513
6. L.S. De la Borde, Voyage qui contient une relation exacte de l'origine, moeurs, coutumes, religions, guerres et voyages des Caraïbes, Amsterdam, 1704, P. 594
7. C.G. Seligman, The Melanesians of British New Guinea, The Cambridge University Press, Cambridge, 1910, P. 76

کاسپس های بیرمانی ، تپیه راه های بنگال (Tipperah) ، بُورُوُرُو های برزیل ، سرخیوستان الگوئکنی (Algonquins) و ایروکوئی ، یاکوت ها ، کوریل ها (Kourils) و سامویدهای سیبری (Samoyèdes) ، مردم جزائر فی جی (Fidji) و قبائل بُورِنِئُو ، شوهر بصورت مخفیانه و مانند یک دزد، شب خیلی دیر وقت وارد خانه زنش شده و پیش از سحر آن را ترك میگفت (۱) . شوهر یک زن سرخیوست پوئیلوئی حتی اجازه نداشت که زنش را پیش از آنکه بچه ای داشته باشد در داخل خانه او ملاقات کند ؛ زن حصیر-ش را از خانه بیرون آورده ، و آنان شب را بایکدیگر در روی پشت بام یا در زیر ایوان جلوی خانه میگذرانند (۲) . در مواردی که شوهر بطور موقتی و بعنوان مهمان در خانه زنش میماند ، زن حق بیرون کردن او را ، بهر دلیلی و یا هر زمانی که میخواست، برای خود نگاه میداشت .

#### ۷ . سیستم میراث مادرتباری .

در سیستم مادرتباری ، که عنصر لابنفک جامعه زن محوری است ، میراث از طریق زنان ، از مادر به دختران و خویشاوندان مؤنثش ، و از دانی به خواهرزاده های مذکرش میرسد . معهذاً، در میان مردمان گردا ورنده - شکارچی ، میراث ، بعثت کمی محصولات مصرفی ( نتیجه سطح پائین نیروهای مولد و کوچ روی دائمی ) ، اهمیت ندارد ؛ قلمروهای گرداوری و شکار و ماهیگیری ملک انحصاری یک فرد یا حتی یک گروه یا یک تیره واحد نبوده و اموال شخصی نیز ، مانند چوب حفاری ، ظروف ، ابزار سنگی خراش ، سلاحها و پوشش ها ، با مرگ صاحب آن ، معمولاً یا نابود میشود (۳) و یا به خویشاوندان مادری ایکه در حول و حوش بوده و بان احتیاج دارند میرسد (۴) . ولی در دوره نوسنگی و کشاورزی با کج بیل ، مالکیت زمین ، خانه ، ابزار و محصولات کشاورزی و سفالگری و نساجی ارزش یافته و مستلزم قواعد رسمی میراث میشود . بنابر سیستم میراث مادرتباری ، املاک و اموال زنانه ، مانند کشتزارها ، داس و کج بیل ها ، خانه - انبارها ، ظروف سفالی ، لباسها

1. Pierre Gordon, Op.cit., P.16, note.
2. M.C. Stevenson, "The Zuni Indians", 23rd Annual Report of the Bureau of American Ethnology. Washington, 1904, P.305
3. Ernestine Friedl, Op. cit.
4. Eleanor Leacock, "Matrilocality in a Simple Hunting Economy", Southwestern Jour. of Anthro. 11: 31-47, P.44, 1955.